

القاعده در عراق تمام است



رسول جعفریان

پیام آخر بن‌لادن که در آن، همکاری با دولت وحدت ملی در عراق را به منزله خروج از اسلام دانسته بود، می‌توان نشانگر فصل جدیدی در حیات مهمترین گروه تروریستی منتسب به مسلمانان دانست.

باید گفت، اصل وجود القاعده از جهات بسیاری برای آمریکایی‌ها سودمند است، زیرا همه جهت‌گیری‌های مخالف در جهان سنی، پیرامون آن جمع شده و کار مقابله با آن را برای آمریکا و برنامه‌ریزان آن آسان می‌کنند.

به علاوه، یک گروه افراطی در این اندازه می‌تواند توجه‌کننده تبلیغات فراوان غرب علیه جهان اسلام باشد.

افزون بر اینها، همین که غرب دشمن مشخصی را مطرح کرده و گهگاه آن را بزرگتر از آنچه هست هم می‌نماید، می‌تواند دستگاه‌های تصمیم‌گیری غرب را در راه تقویت قرار داده و جهت آنها را علیه جهان اسلام هدایت کند؛ اینها فوایدی است که غرب از اصل وجود القاعده می‌برد.

در این سوی، دو پرسش وجود دارد: نخست این که القاعده دنبال چه چیز می‌گردد؟ و دوم آن که به چه چیزی دست یافته است؟ در پاسخ می‌شود گفت: تقریباً هیچ.

القاعده در نخستین گام، حکومت طالبان را تشکیل داد که به دلیل حمله به برج‌های دوقلو در نیویورک و حمله آمریکا، افغانستان، این حکومت را از دست داد و اکنون سال‌هاست که در کوه‌ها، تنها برای گرفتن چند شهر در حاشیه شهرهای بزرگ تلاش می‌کند. برای آمریکا و غربی‌ها چه اهمیتی دارد که مشتی منطقه کوهستانی دست طالبان بماند و همانجا زمینگیر باشد؟ پس از آن که القاعده افغانستان را از دست داد، تلاش کرد تا منافع آمریکا و دولت‌های آمریکایی را در شماری از کشورها هدف قرار دهد؛ این سیاستی بود که همزمان با داشتن دولت طالبان هم به دنبالش بود.

البته در این زمینه، موفقیت‌هایی داشت و با فضای تروری که ایجاد کرد، مشکلات فراوانی را برای غربی‌ها پدید آورد و هزینه‌های آنان را بسیار بالا برد. این سیاست ادامه داشت تا ماجرای عراق پیش آمد.

در سال نخست سقوط صدام، القاعده برنامه‌ریزی مفصلی برای مبارزه با آمریکا در عراق تدارک دید و به تدریج حمله به آمریکایی‌ها را آغاز کرد. این حملات به سرعت گسترش یافت و دشواری‌های فراوانی برای آمریکایی‌ها پدید آورد، به اندازه‌ای که کنگره آمریکا را وادار کرد با فشار بر دولت آمریکا، سیاست خود را تغییر دهد. این وضعیت حتی در انتخابات کنگره آمریکا تأثیر گذاشت و حزب دمکرات با همین بهانه به اکثریت دست یافت. در این زمان، هدف القاعده، تنها جنبه مبارزه با آمریکا نبود، بلکه تأسیس یک امارت اسلامی در عراق بود.

این فزون‌خواهی القاعده، سامان درستی نیافت؛ نخست به دلیل این که بیشتر ساکنان عراق از کرد و شیعه مایل به تحقق چنین حکومت مورد نظر القاعده نبودند و به فرض که با مبارزه ضدآمریکایی القاعده همراه می‌شدند، نمی‌توانستند چنان دولتی را بپذیرند.

نکته دیگر رویکرد القاعده نسبت به شیعیان بود. آنان بدون توجه به واقعیات موجود در عراق و مسائل طایفی و آنچه در سه دهه بر سر شیعه رفته بود، انتظار داشتند آنان در مسیر القاعده قرار گرفته و با آن همراهی کنند. به محض آن که چنین اتفاقی نیفتاد، القاعده کشتار شیعیان را آغاز کرد. در این زمینه، القاعده تا آنجا پیش رفت که تقریباً آمریکایی‌ها را فراموش کرده و به شیعه‌کشی، آن هم به فجیعترین صورت مشغول شده بود. این کشتارها، عمدتاً از میان توده‌های مردم بود و کمترین نتیجه‌اش گسترش بحران طایفی و شیعه و سنی در عراق بود که پس از صدام و بعثی‌ها، این بار مسئولیتش بر عهده القاعده بود. در این دوره، القاعده تقریباً به جز چند نفر در روزهای نخست، از جمله آیت‌الله حکیم، نتوانست شخصیت‌های شیعه را در عراق ترور کند. نتیجه این سیاست، آن شد که شیعیان که اکثریت عراق بودند، همراه با کردها علیه القاعده بسیج شدند.

به تدریج، جبهه تازه دیگری از میان سنیان علیه القاعده گشوده شد. عشایر سنی عراق، دریافته‌اند که در حال از دست دادن همه چیز هستند؛ بنابراین، با هماهنگی برخی کشورهای منطقه، راه خود را از القاعده جدا کرده و به مبارزه با آنها برخاستند. این ماجرا در ماه‌های اخیر به اندازه‌ای شدید بود که در سخنان چند روز گذشته بن‌لادن خود را نشان داد.

در این جا هم القاعده باز رویکرد خشونت‌آمیز خود را ادامه داد و به کشتن رهبران عشایر سنی عراق مشغول شد. این بماند که عمده متدینان سنی عراق، نه طرفدار القاعده بلکه اخوانی بوده و از دست صدام هم آسیب فراوان دیده بودند و هم‌اکنون هم مایل به همکاری با القاعده نیستند.

نتیجه این سیاست بی‌نتیجه برای القاعده چه بود؟ نتیجه آن بود که اکنون القاعده همه چیز را در عراق از دست داده است. هم‌اکنون القاعده در حال بیرون کردن نیروهای خود از عراق و ننگ داشتن

نیروهایی محلی برای ترورهای موضعی یا انفجارهای مقطعی، تنها به هدف بی‌ثبات کردن اوضاع عراق است. در این باره القاعده تنها حق دارد خود را سرزنش کند و تاوان اشتباهاتش در عراق را که به ویژه حرکت در راستای شیعه‌کشی بود بدهد.

به نظر می‌رسد در روزهای اخیر، القاعده به رغم سخنان بن لادن برای مبارزه در عراق، بار دیگر به سیاست گذشته خود برای ضربه زدن به منافع آمریکا در کشورهای دیگر بازگشته است. اگر ترور بی‌نظیر بوتو، کار القاعده باشد و نیز با توجه به کارهایی که القاعده به تازگی در الجزایر انجام داده و احتمال می‌رود مشابه آن در سعودی هم دنبال شود - به ویژه با تعبیر جدید بن لادن که امیر عبدالله را بزرگترین مزدور آمریکا در منطقه خواند - می‌توان پیش‌بینی کرد که القاعده، سیاست خروج از عراق و تمرکز نداشتن بر آن را در پیش گرفته و در جای دیگری به دنبال اهداف خود می‌گردد.